

بر این جمله، آراستگی و اسلوب و سلیقه و دقتی را باید افزود که در نقل متن و تنظیم حواشی و تعلیقات و فهرس به کار رفته است.

نسخهٔ اساس نسخهٔ شمارهٔ ۷۹ قونیه به خط شیوهٔ عصر سلجوقی است که پیش از ربیع الآخر ۷۵۳ کتابت شده است و کاتب آن نسخه‌های دستنویس سید برهان‌الدین محقق ترمذی و مولانا وحسام‌الدین چلبی و حتی «مقالات شمس» را که در حیات شمس‌الدین تبریزی نوشته شده بود دیده و قسمتی از آن را در مجموعهٔ خود، که در فاصلهٔ سالهای ۷۵۲ و ۷۵۵ فراهم ساخته، آورده است. به نظر گولپینارلی نسخه از روی اصل یا از روی نسخهٔ برداشته شده از روی اصل استنساخ شده است.

\*

مکتوبات عموماً نوع ادبی جالبی است که به مقتضای ماهیت خود فوایدی استثنایی در بر دارد. شخصیت نویسنده، مناسبات او با طبقات متعدد، واکنشهای او در برابر رویدادهایی که با زندگی خصوصی و اجتماعی پیوند نزدیک دارند، علاقه‌ها و گرایشها و نگرانیها، تلقی او از افراد و حوادث و، سرانجام، احیاناً اسرار زندگی او با صداقت و صفای، بیشتری از لابلای نامه‌ها نمودار می‌شود و حس کنجکاوی خواننده را بهتر ارضا می‌کند.

مکتوبات مولانا نیز این خواص را دارد، و علاوه بر آن، از فواید تاریخی خالی نیست و به کشف حقایقی در حوزهٔ تاریخ عصر او راه می‌دهد.

مولانا در این نامه‌ها دبیری چیره‌دست جلوه می‌نماید که به اسلوب ترسل و انشا از هر حیث آشناست. در عین حفظ مرتبت والای خود، القاب و عناوین و شأن و مقام مخاطب را رعایت می‌کند. قلمش روان و شیرین و رسا و مؤثر و وافی به مقصود است. اگر سفارش کسی را می‌کند می‌داند که در کجا باید بلامقدمه وارد مطلب شود و در کجا زمینه‌چینی کند، کجا مسئول را در لفاف بپیچد و کجا عریان عرضه بدارد. به قیاس با مکتوبات سنائی نامه‌هایش از تکلف پیراسته‌تر و هم پویاتر است، در عین آنکه آهنگ تند و پرشتاب نامه‌های عین‌القضات در آن احساس نمی‌شود. به لحاظ محتوا نیز با نامه‌های عین‌القضات فرق ماهوی دارد. نامه‌های عین‌القضات بیشتر جواب مشکلات مریدان در مسائل قرآنی و باطنی و بیان حاصل تجربه‌های عرفانی است، در حالی که نامه‌های مولانا غالباً خطاب به دولتمردان و قدرتمندان است در توصیهٔ مریدان و هم کسانی که مولانا نسبت به آنان توجه خاص

حاشیه:

(۱) مراد ترجمهٔ مقدمه‌هایی است که به ترکی بر چاپ فارسی و چاپ ترکی مکتوبات نوشته شده است.

## «مکتوبات» مولانا جلال‌الدین رومی

احمد سمیعی (گیلانی)

مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی، به تصحیح و مقدمهٔ توفیق هـ. سبحانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱، ۴۰۸ صفحه.

ویرایش تازه‌ای از مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی بتازگی به بازار کتاب آمده است. چاپهای دیگری از آن در ترکیه و ایران انتشار یافته بود لیکن ویرایش جدید از حیث متن و حواشی و تعلیقات بر چاپهای پیشین برتری مسلم دارد و مصحح مزایای آن را در پیشگفتار (ص ۷ و ۸) به این شرح بر شمرده است:

(۱) بر اساس صحیحترین نسخهٔ شناخته شدهٔ مکتوبات فراهم آمده است؛

(۲) ترجمهٔ هر دو مقدمهٔ ترکی و فارسی<sup>۱</sup> چاپ ترکیه را در بر دارد؛

(۳) مخاطبان نامه‌ها، با استفاده از تعلیقات مرحوم عبدالباقی، در آن شناسانده شده‌اند؛

(۴) شخصیت‌های تاریخی مندرج در نامه‌ها، با استفاده از مآخذ و تعلیقات مرحوم عبدالباقی گولپینارلی، در آن معرفی شده‌اند؛

(۵) گویندگان اشعار عربی و فارسی مورد استشهاد در نامه‌ها بسی کاملتر از آنچه در تعلیقات ترکیه آمده معین شده‌اند؛

(۶) فرهنگ لغاتی برای آن تنظیم شده است؛

(۷) حاوی توضیحاتی است که دانشجویان را از مراجعه به منابع گوناگون بی‌نیاز و یا آنان را از مآخذ مختلف آگاه می‌کند؛

(۸) برای سهولت مراجعه، فهرست اشعار، آیات، احادیث و اعلام به آن افزوده شده است.

بویژه در مقامی که پای حرمت مردان خدا در میان است بی گذشت و بیمدار است. نمونه اش نامه ای که به سلطان ولد در سفارش رعایت حال عروس خود، فاطمه خاتون، دختر صلاح الدین زرکوب - که او را به صفت «شاهزاده ما و روشنایی دل و دیده ما و همه عالم که امروز در حواله و حباله آن فرزند است» وصف می کند - نوشته است:

توقع است که آتش در بنیاد عذرها زند و یک دم و یک نفس، نه قصد و نه سهو، حرکتی نکند و وظیفه مراقبتی را نگرداند که در خاطر ایشان یک ذره تشویش بیوفایی و ملالت درآید. خود ایشان هیچ نگویند از پاک گوهری خود و عنصر شاهزادگی و صبر موروث بر رسته که بچه بط اگر چه دینه بود/ آب دریاش تا به سینه بود... از بهر سپیدروی ابدی این پدر و از آن خود و از آن همه قبیله، خاطر ایشان را عزیز عزیز دارد و هر روز را و هر شب را چون روز اول و شب گردک [= شب زفاف] دارد در صید کردن به دام دل و جان؛ و نپندارد که صید شده است و محتاج صید نیست که آن مذهب ظاهر بینان است.

و طرفه اینکه برای حفظ حرمت و فاصله پدر فرزندی و مختل نساختن صلح و صفای خانوادگی و نفی این توهم که از جانب خاتون گله و شکایتی رفته باشد، بتأکید می گوید:

وَاللّٰهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كَمَا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ  
نکرده اند، نه به ایما نه به اشارت نه به تعریض... إلا  
بی گفت خلق و اشارت ایشان چند روز است که از صدای  
عالم جان و ورای عالم صورت، صورت بی صورت به  
هوشم می آید و مرا می خلد؛ ندانم که حکایت حال است یا  
مأل؟ (نامه ششم)

والحق که استادی و مهارت در انشا و ترسل به چنین فرصتهایی است که مجال بروز پیدا می کند.

مخاطبان مولانا برای احواله تقاضای مراجعان بیشتر امیران و ارکان دولت سلاجقه روم و دولتمردانی هستند که مریدان پروپا قرص اویند، مانند معین الدین پروانه، داماد غیاث الدین کیخسرو دوم (حك: ۶۳۴-۶۴۳)، که در مجالس سماع مولانا حاضر می شد و پیوسته به زیارت او می رفت؛ عزالدین کیکاوس دوم، جانشین غیاث الدین کیخسرو؛ تاج الدین معتز، قاضی القضاة جلال الدین خوارزمشاه که مولانا وی را «فخر خراسان و عراق» خوانده است؛ جلال الدین قره طایی، که در زمان عزالدین کیکاوس دوم به نیابت سلطنت رسید و مولانا حرمت بسیار بر او می نهاد و پس از مرگش به زیارت تربت اورت؛ امیر جلال الدین مستوفی، که در

داشته است. این نامه ها، به قول صلاح الدین ملطی، مرید مولانا، «برای درد مساکین و اهل حاجات» بوده است - مثلاً برای معافیت از مالیات، رفع تعدی و تجاوز، واگذاری مشیخت خانقاه، کمک مالی برای بنای خانقاه و نظایر آن. با همه اینها، آزادگی و وارستگی مولانا از هر سطر نامه ساطع است. حتی در عنوانها از حد عرف تجاوز نمی کند. اگر خواهشی دارد منت نمی پذیرد بلکه بنوعی منت می نهد: «نانی که به چنین درویش دادی بازستان، دو نیم مکن؛ که آن درویش نان بسیار یابد ولیکن تو چنان درویش نیایی» (نامه هفتاد و چهارم). در حقیقت نیز منت نهادن جا دارد، چون خواجه توفیق آن یافته است که سبب خیر شود و اجرش را صدچندان از حق بگیرد. مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ<sup>۲</sup> (بقره، ۲۶۱)

مولانا در نامه هایش بیشتر لحن نصیحت پدرا نه اختیار می کند و گاهی زبان تذکر و تنبیه عرفانی و بندرت تو بیخ و سرزنش و حتی تهدید. مثلاً در نامه ای ظاهراً خطاب به فخر الدین علی صاحب عطا، از دولتمردان پرسابقه و بادوام دولت سلجوقیان، درباره اجحافی که بر درویشان رفته می نویسد:

جماعتی، از جهل و بی اعتقادی، درویشان را - که طالب الله اند - می رنجانند، از رندی و بیبایی، و به خدمت شما می آیند و بازگونه جهودانه می گریند و شکایت می کنند... توقع است که به نوعی دیگر تفحص فرماید و به زبان و دست دیگر یاری دهد درویشان را و مظلومان را، تا آن دود به آسمان نرود و فتنه ها نه انگیزد. درویشان را آن زبان نیست و آن دل نیست که با آن رندان جهود طبع مقابله کنند در مکر و حيله و بازگونه تشنیهی زنده، سر دیگران بشکنند و دستار دیگران برند و سر برهنه و سر بسته پیش شما آیند و منافقان دیگر را به گواهی آرند.

و در پایان به قهر و تهدید می افزاید:

اگر می رویم از شهر و زحمت می بریم، نمی گذارند؛ و اگر می نشینیم، این دو سه درویش از ما نمی سکلند تا ما در فرو بندیم. ما را طاقت این ظلم نماند. باقی رأی شماست (نامه پنجاه و دوم).

گشت و طاقت ادا کردن آن نداشت. برخاست و با عیال خود به حضرت مولانا آمده به پای مبارکش افتاد که حسباً لله تعالی عنایت و شفاعت نامه‌ای در این باب به خدمت پروانه بنویسد تا مگر چیزی و ابرند و یا مهلتی دهند. فی الحال رقعته‌ای فرستاده شفاعت کرد. پروانه گفته باشد که این قضیه به دیوان تعلق دارد. در جواب او باز فرمود نبستن که حاشا حاشا دیوان به حکم سلیمان است نه آنکه سلیمان به حکم دیوان؛ و پروانه را نام سلیمان بود، ذوقها کرد و رقعته را بوسیده دمت عامل را از آن وام بری کرد (ج ۸، ص ۲۱۷-۲۱۸ ← مکتوبات، ص ۴۷).

بدین سان، مولانا با صید موقعیت و بازی استادانه با الفاظ و کاربرد بس ماهرانه ایهام و جناس و تلمیح، تأثیر شفاعت خود را تضمین می‌کند.

در صدر نامه‌ها، هر چند موازین ترسل در ذکر عناوین و القاب مخاطبان متناسب با شأن و موقع و مقام آنان رعایت شده است، مولانا، چنانکه از او انتظار می‌رود، در چارچوب قوالب معهود و مرسوم محصور نمی‌ماند. از مقدمه نامه‌ها که بگذریم، زبان نامه‌ها، دست کم از حیث لحن، به زبان تخاطب نزدیک می‌شود و ضرب و آهنگ زنده‌تر و پرتحرک‌تر کسب می‌کند.

مکتوبات مولانا اثر ادبی تمام‌عیاری است و فواید زبانی و بلاغی بسیاری دربردارد. نامه‌ها جای جای به آیات و احادیث استشهاد و شعر و مثل چاشنی کلام شده است. اشعار هم از خود مولانا است و هم از مرادان طریقتی او چون سنائی و عطار یا شاعران مورد علاقه او چون منتببی که ظاهراً شاعر باب قرن بویژه در نزد فارسی‌زبانان بوده و همان جایگاهی را داشته که ابن الرومی و ابن معز در دوره پیش از او داشته‌اند.

گاهی قوت بیان مولانا اعجاب‌انگیز می‌شود. مولانا زمانی از این قوت بیان مدد می‌گیرد که قبولانند کاری مهم و متعذر مطرح یا اوج عواطف و هیجانات او مقتضی آن باشد. مثلاً هنگام دلجویی و دلداری سخن او چنان با عطف و پدرا نه عجین می‌شود که هر آشفته‌دل آزرده‌جانی را آرام و قرار می‌بخشد. شاهد بارز آن نامه‌ای (پنجاه و ششم) است که به فاطمه خاتون نوشته و در آن این عبارات سرشار از مهر و دلگرم‌کننده و اطمینان‌بخش را گنجانده است:

حاشیه:

(۲) مثل آنان که مالهای خود را در راه خدا نفقه می‌کنند مثل دانه‌ای است که هفت خوشه رویاند در هر خوشه‌ای صد دانه و الله می‌افزاید توی بر توی او را که خواهد و خدای فراخ‌بخش فراخ‌دار و داناست.



زمان غیث‌الدین کیخسرو مقام استیفا یافت و از جانب مغولان به نیابت سلطنت برگزیده شد و به زیارت مولانا رفت؛ مجدالدین اتابک، داماد معین‌الدین پروانه، که در زمان حکومت رکن‌الدین قلیج ارسلان چهارم (۶۵۵-۶۶۶) مقام استیفا داشت؛ امین‌الدین میکائیل، که در زمان سلطنت عزالدین کیخسرو دوم و سپس غیث‌الدین کیخسرو سوم (۶۶۶-۶۸۲) نیابت سلطنت داشت و همسر او مولانا را به مجالس زنانه فرا می‌خواند و مولانا با جمع نسوان به گفتگو می‌نشست و این خاتون مولانا را گلباران می‌کرد.

\*

مولانا، با احاطه‌ای که بر آیات و معانی قرآنی و احادیث و امثال و اشعار عرب و عجم دارد و با ذهن وقاد و زخار خود، استادانه و بی‌آنکه تصنعی احساس شود از این دستمایه‌ها برای موثر ساختن نامه‌های خود بجا و بموقع فایده برمی‌گیرد و گاهی شیرینکاریهایی در این میدان نشان می‌دهد. یکی از نمونه‌های جالب آن حکایتی است که افلاکی در مناقب‌العراقین نقل می‌کند:

همچنان منقول است که عاملی از محبان آن حضرت در ایفای مال قوی زیانمند شد و قرب دوسه هزار دینار و امداد

آن، با ذکر همین شاهد، «مهره زدن» معنی شده که اصلاً نیامده است. شاید جا می‌داشت که واژه «ثلمه» نیز در «واژه‌نامه» بیاید. «رخت از تخته برون آوردن» (در «واژه‌نامه»، «برون بردن» به جای «برون آوردن»، در متن، «برون آرند») که مصحح معنی آن را نیافته است شاید اشاره به «تخته» ای باشد که پارچه را به دور آن می‌پیچیده‌اند (توپ پارچه). «دستبرد» نیز در شاهد مذکور در «واژه‌نامه» به همان معنای «چابکدستی» نزدیک است و با «دزدی، غارت» مناسبتی ندارد؛ بسنجید با: بت که بتگر کندش دلبر نیست / دلبری دستبرد بتگر نیست بت من دل برد که صورت اوست / آزری وار و صنع آزر نیست (عنصری).

غلطهای کتاب عموماً مطبعی است و حتی خواننده متوسط خود به تصحیح آنها قادر است. محض مزید فایده چندتایی از آنها که ضمن تورق به نظر آمد در اینجا فهرست می‌شود:

صفحه	فهرست	نادرست	درست
۷	۳۹	ماخذ	۳۵
۸۷	۷	موعظه	مأخذ
۱۹۶	۸۷	بنعة	موعظه
۱۹۷	۱۹۶	انفهم	بنعمة
۳۱۳	۱۹۷	هوتيك	انفهم
۳۵۸	۳۱۳	ساعة	هوتيك
۳۶۱	۳۵۸	آمه	ساعة
۳۷۵	۳۶۱	التوبة	آمة
۳۸۵	۳۷۵	منفسخ	التوبة
۳۸۸	۳۸۵	الاوامر العلانية	منفسخ
	۳۸۸	الرسوم الرسائل	الاوامر العلانية
			الرسوم الرسائل

باری، مکتوبات مولانا به تصحیح توفیق هـ. سبحانی، که مسلماً چاپ اول و آخر نیست (به حکم هر که شیرینی فرود شد مشتری بر وی بجوشد)، بویژه از حیث متن نامه‌ها ویرایش نهایی به نظر می‌رسد و در تجدید چاپ، صرف نظر از خطاهای انگشت شمار عموماً مطبعی که طبعاً اصلاح خواهد شد، چه بسا مصحح توفیق باید مآخذ احادیث و اشعار و امثالی را که در چاپ اول نتوانسته است معلوم سازد به دست دهد و با این قدم همت فایده تعلیقات و توضیحات را تمام کند. *إن شاء الله*.

### حاشیه:

۳) کم زدن (در قمار)، نقش کم زدن و «نقش» همان داو و شرط بازی نرد است. عبارت «امروز که مهره به دست توست کم مزن و غنیمت دار» ظاهراً به این معنی است که حالا که مهره گشته حریف به دست توست شرط و گرو بازی را بالا ببر چون احتمال برد تو بیشتر است.

توقع من از آن فرزند آن است که از این پدر هیچ پوشیده ندارد از هر که رنجد، تا منت دارم و دریاری به قدر امکان، *إن شاء الله*، تقصیر نکنم. اگر فرزند عزیز، بهاء‌الدین، در آزار شما کوشد، حقاً و ثم حقاً دل از او برکنم و سلام او را جواب نگویم و به جنازه من نیاید، نخواهم؛ و همچنین غیر او هر که باشد.

\*

مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی، علاوه بر متن نامه‌ها، مشتمل است بر: ۱) پیشگفتار مصحح که در آن چاپهای سابق مکتوبات توصیف و نسخه‌های مورد استفاده معرفی و مزایای چاپ حاضر برشمرده شده است؛ ۲) ترجمه مقدمه مرحوم عبدالباقی گولپینارلی بر ترجمه مکتوبات به ترکی که تحقیقی است در صحت و اعتبار انتساب نامه‌ها به مولانا و معرفی نسخه‌های آن و هویت مخاطبان آن و فواید متعدد تاریخی که از متن نامه‌ها حاصل می‌شود. در این مقدمه به نکته‌های باریکی اشاره رفته است؛ ۳) ترجمه مقدمه دکتر فریدون نافذ اوزلوق (مورخ کانون ثانی / ژانویه ۱۹۳۷) با عنوان «مولانا و نامه‌های او و ارزش آن از نظر تاریخ سلجوقیان» حاوی توضیحاتی درباره مخاطبان مولانا؛ ۴) اشخاصی که در نامه‌ها از آنان نام برده شده است» که ذیل این عنوان مصحح مشروحاً به معرفی رجال مخاطب نامه‌های مولانا پرداخته و اطلاعات جالب و با ارزشی در این باب به دست داده است؛ ۵) «توضیحات» که به ترتیب نامه‌ها مرتب گشته و در آن مشکلات متن، از جمله دشواریهای زبانی و تعبیری، شرح و سعی شده است که مآخذ احادیث و اشعار و امثال معرفی گردد و طبعاً متضمن فواید گوناگونی از این جهات است؛ ۶) فهرس (آیات، احادیث، اشعار عربی، اشعار فارسی، امثال و کلمات)؛ ۷) «واژه‌نامه» مشتمل بر نوادر لغات و ترکیبات و کاربردهای مهجور و معانی کلمات و تعبیرات مهجور یا نسبتاً مهجور مأخوذ از عربی؛ و سرانجام ۸) فهرست راهنما که از روی اسلوب و با دقت به همت خانم آذرمیدخت جلیل‌نیا تهیه شده و مراجعات از جمله مراجعه موضوعی را آسان می‌سازد.

در «واژه‌نامه» جای بعضی از تعبیرات، مانند «کم زدن» («امروز که مهره به دست توست کم مزن» و غنیمت دار که هر دم تو گنجی است و کیمیایی...» نامه صد و بیست و سوم)، خالی است و به جای